

مبانی نظری مداخله‌ی دولت در مسئله‌ی حجاب

علی غلامی*

استادیار دانشکده معارف اسلامی و حقوق دانشگاه امام صادق(ع)، تهران، ایران

پذیرش: ۱۳۹۲/۹/۳

دریافت: ۱۳۹۲/۶/۲۵

چکیده

در مورد رابطه‌ی حکومت دینی و مسئله‌ی حجاب دو قول وجود دارد؛ قول اول که مبتنی بر نبود گزارش تاریخی از برخورد با پدیده‌ی بدحجابی در حکومت نبوی و علوی است، نداشتن حق مداخله در مسئله‌ی حجاب برای حکومت دینی است.

قول دوم که بر اختیار و بلکه تکلیف حکومت دینی در قبال مسئله‌ی حجاب دلالت دارد، مبتنی بر دلایلی در نقد قول اول همچون عدم تأثیر فقدان گزارش تاریخی در اجرای احکام اسلامی و وجود گزارش‌هایی برخلاف این ادعا و اثبات مبانی خویش همچون ضرورت توجه به تفاوت‌های جامعه‌ی اسلامی صدر اسلام با جامعه‌ی کنونی، مصالح و مفاسد واقعی احکام و تأثیر آن در زمان‌های گوناگون، تبیین رابطه‌ی بدحجابی با اشاعه‌ی فحشا و نوع برخورد اسلام با آن و عدم انحصار معنای مداخله‌ی حکومت در مسئله‌ی حجاب در برخورد قانونی است.

در این مقاله با توجه به اهمیت تعیین نقش حکومت دینی در قبال مسئله‌ی حجاب ابتدا به طرح کلی قول اول و نقد نظری مبانی آن و سپس به تبیین مبانی قول دوم پرداخته شده تا در نهایت به این پرسش پاسخ داده شود که جایگاه و وظیفه‌ی دولت در مورد پدیده‌ی بدحجابی چیست؟

کلیدواژه‌ها: اشاعه‌ی فحشا، تعزیر حکومت اسلامی، حجاب الزامی، مصالح و مفاسد احکام.

مقدمه

بعد از پیروزی انقلاب و رأی آری مردم به جمهوری اسلامی حجاب به عنوان یک اصل اسلامی در ایران اجباری شد که این مسئله کشمکش میان افراد بدحجاب با نظام و اقشار مختلفی از مردم را دامن می‌زند. گروهی در این میان با طرح شبهه‌ای قائلند که تنها راهکار برون‌رفت از این فضا، آزادسازی و اختیاری کردن حجاب است تا حجاب به عنوان یک ارزش به افرادی اختصاص یابد که به اختیار آن را انتخاب می‌کنند و شایسته‌ی آنند. البته اختلافات نظری ناظر بر این موضوع پس از اتمام ایام دفاع مقدس و حتی در دوران موسوم به سازندگی چندان جدی نبود، ولی در دوران دولت موسوم به اصلاحات با توجه به طرح بحث آزادی و عدم تعریف دقیق آن این موضوع به شدت مورد توجه قرار گرفته و مبانی آن مورد نقد و بلکه حمله قرار گرفت که این روند تاکنون نیز ادامه دارد.

این شبهه که به صورت پراکنده در کتاب‌ها، مقالات، سخنرانی‌ها و گفت‌وگوهایی به آن اشاره شده، مبتنی بر این ادعاست که از صدر اسلام و ایام حکومت نبوی و علوی نمونه‌ای از برخورد با بدحجابی گزارش نشده و این علامت آن است که برخورد حکومتی با پدیده بدحجابی و مداخله‌ی حکومت در مسئله‌ی حجاب جایگاهی در ادبیات دینی ندارد و از این رو برخورد قانونی حکومت اسلامی با بدحجابی و تعیین مجازات برای آن فاقد وجه است (محقق داماد (مجموعه گفت‌وگوها)، ۱۳۸۰: ۷۸؛ هاشمی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۴۸۵؛ مفتاح، ۱۳۸۷، ج ۱: ۹-۳۰۴؛ ایازی، ۱۳۸۶: ۱۷۴).

این مقاله در پاسخ به این شبهه که با توجه به نبود گزارش تاریخی از برخورد با پدیده بدحجابی در حکومت نبوی و علوی آیا حق مداخله در مسئله‌ی حجاب برای حکومت دینی وجود دارد یا نه، در پنج محور پاسخ‌هایی را تبیین خواهد کرد تا مشخص شود که برخورد قانونی حکومت اسلامی با بدحجابی و تعیین مجازات برای آن با چه شرایطی و وظیفه‌ی حکومت اسلامی است.

۱. تأثیر فقدان گزارش تاریخی

نقطه‌ی ثقل و اصلی این شبهه فقدان گزارش تاریخی از برخورد معصومین (ع) با پدیده بدحجابی است که به نظر می‌رسد این دلیل از چند نظر قابل تأمل است.

۱-۱. فقدان گزارش مساوی فقدان الزام نیست

این ادعا که چون گزارش‌های تاریخی از برخورد با بدحجابی در صدر اسلام نقل نشده، زمانی قابل استناد است که اولاً: اصل وجود پدیده بدحجابی در صدر اسلام اثبات شود؛ ثانیاً:

شدت و عمق این پدیده و آثار آن در زمان خود معلوم شود؛ ثالثاً: معنای الزام و برخورد مشخص شود، زیرا نمونه‌ی برخورد وجود دارد؛ و رابعاً: منابع تاریخی به‌خوبی بررسی شود که این کار نیز به درستی صورت نگرفته است.

برخی ادعا کرده‌اند که اگر بحث حجاب جزء مباحث حکومتی و الزامی بود، باید در فرمان‌ها و بیانیه‌های مهم صدر اسلام، به آن اشاره می‌شد و برای نمونه به بیانیه‌ی ۴۷ ماده‌ای که پیامبر اکرم (ص) در ابتدای تشکیل حکومت اسلامی به‌عنوان ملاک عمل و قانون جامع منتشر کردند، اشاره می‌کنند که در آن به حجاب اشاره نشده است (مفتح، ۱۳۸۷، ج ۱: ۳۰۷). در مقابل این اشکال که آیات مربوط به حجاب اصلاً در زمان انتشار این بیانیه نازل نشده بود، پاسخ می‌دهند، در بیانیه‌ها و فرمان‌های بعد از نزول آیات نیز به حجاب اشاره نشده که این مطلب نیز قابل خدشه است که به آن اشاره خواهد شد.

۱-۲. اجرای احکام محتاج گزارش تاریخی نیست

این ادعا که برخورد حکومت اسلامی با بدحجابی در گزارش‌های تاریخی منعکس نشده، پس حجاب در دایره‌ی اختیارات حکومتی نهاد حاکم قرار نمی‌گیرد، مبتنی بر یک مقدمه است که آن مقدمه مخدوش است. فقها برای صدور و اجرای احکام اسلامی نیاز و الزامی به مسبوق بودن حکم به یک گزارش تاریخی ندارند و آنچه موجب و زمینه‌ی صدور و اجرای احکام می‌شود، دستیابی به ادله‌ی اقناعی از منابع معتبر اجتهاد است، خواه مستند و گزارش تاریخی در مورد آن وجود داشته باشد و خواه وجود نداشته باشد، زیرا قرار بر این نیست که تمام فعالیت‌های اجتماعی به شکل اسناد تاریخی منتقل شوند و البته چنین چیزی به‌طور کامل امکان تحقق هم ندارد (زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۷، ج ۲: ۴۶۷).

البته اگر مستندات تاریخی حاکی از عدم اهتمام یا مجامله و سهل‌گیری معصومین (ع) نسبت به بدحجابی بود، می‌شد از آن به‌عنوان قرینه‌ای در کنار دیگر قرائن برای تقویت ادعای مستشکلان استفاده کرد، اما آنچه در مقام واقع قابل مشاهده است، گزارش‌های تاریخی حاکی از حساسیت معصومین (ع) و جامعه‌ی اسلامی به این پدیده است که در ادامه خواهد آمد.

۱-۳. گزارش‌های تاریخی دال بر حکومتی بودن حجاب

برخلاف این ادعا که بحث حجاب در فرمان‌های صدر اسلام منعکس نشده است، باید گفت که بحث حجاب و حیا و عفاف هم به‌صورت غیرمستقیم و هم مستقیم در فرمان‌های آن برهه آمده است که به چند نمونه‌ی آن اشاره می‌شود.

از جمله دستورهای غیرمستقیم که دال بر مبارزه‌ی با فساد است، می‌توان به این موارد

اشاره کرد. پیامبر اکرم (ص) در فرمانی که به «معاذ بن جبل» به عنوان فرماندار یمن ابلاغ کردند، می‌فرماید:

«ای معاذ!... و سنت‌های جاهلیت را، مگر آنچه را اسلام بر آن صحیح گذاشته، در میان جامعه بمیران و همه‌ی دستورات اسلام، اعم از کوچک و بزرگ را در جامعه زنده و آشکار کن...» (حرانی، ۱۴۱۷ق: ۲۶).
امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید:

«مردم مجبور هستند امامی داشته باشند که رهبری آنان را برعهده گیرد، کسی که آنان را امر و نهی نماید، حدود را بین آنان اقامه کند، با دشمنان بجنگد و غنائم را تقسیم نماید، فرایض را مشخص کند، آنان را به آنچه به صلاح آنهاست، راهنمایی و از آنچه به زیان آنهاست، برحذر دارد...» (حرانی، ۱۴۱۷ق: ۵۲).

ایشان در جای دیگری در زمان خلافت و به عنوان حاکم به مردم عراق می‌فرماید:
«آیا شرم نمی‌کنید و به غیرت نمی‌آیید که زنانتان راهی بازارها و دکان‌ها می‌شوند و با افراد بی‌دین برخورد می‌کنند.» (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۵: ۵۳۷).
امام رضا (ع) می‌فرماید:

«پس اگر کسی بگوید چرا خداوند اولی الامر قرار داده و مردم را به اطاعت آنان فرا خوانده، گفته می‌شود به خاطر دلایل بسیار؛ یکی اینکه مردم در حد محدودی نگاه داشته شده‌اند و به خاطر فساد که متوجه آنان می‌شود، مأمور شده‌اند از این حد تجاوز نکنند و این معنی حاصل نمی‌گردد مگر به اینکه فردی امین بر آنان گماشته شود... و آنان را از تعدی و وارد شدن در اموری که ممنوع شده‌اند، بازدارد، زیرا اگر چنین نبود هر کس می‌توانست از منفعت و لذت خود حتی در موردی که از ناحیه آن فساد به دیگران متوجه می‌شود، دست بردارد؛ پس بدین سبب خداوند برای آنان فرمانروایی که آنان را از فساد بازدارد و حدود و احکام خدا را بین آنان اقامه کند، مشخص فرموده است...» (صدوق، ۱۳۷۷، ج ۲: ۱۰۰).

اما دستور مستقیمی را که دلالت خاص بر برخورد با بی‌حجابی دارد، می‌توان در فرمان دیگر پیامبر اکرم (ص) خطاب به «عمرو بن حزم»، والی نجران، مشاهده کرد که می‌فرماید:
«این بیانی است از سوی خدا و رسول او... و مردم را از اینکه لباس کوچکی بپوشند که عورتشان آشکار شود، باز دارد و از اینکه کسی موهایش را

پشت سرش انباشته کند، نهی کند...» (ابن هشام، ۱۳۵۵ق، ج ۴: ۲۴۱؛ منتظری، ۱۳۷۰، ج ۳: ۴۲-۴).

نکته‌ی شایان توجه در این فرمان استفاده از عبارت عورت است که یکی از مصادیق آن تمام بدن زن غیر از وجه و کفین می‌باشد، درحالی‌که در مورد مرد منظور فقط در مورد بخشی از بدن است که باید در حال نماز پوشیده باشد.

در مجموع به نظر می‌رسد اولاً نبود گزارش تاریخی مساوی فقدان برخورد نیست؛ ثانیاً ادعای فقدان وجود گزارش تاریخی در مورد برخورد با پدیده‌ی بدحجابی ادعای دقیقی نیست و ثالثاً به فرض نبود چنین گزارشی حاکم برای اجرای احکام اسلامی با مشکلی مواجه نیست، زیرا اجرای احکام منوط به آن نیست و گرنه دایره‌ی اجرای احکام اسلامی به احکامی محدود می‌شود که صرفاً مصادیقی از آن در صدر اسلام محقق شده است و گزارش تاریخی آن نیز وجود دارد.

۲. تفاوت‌های صدر اسلام و زمان حاضر

استناد به عدم مداخله‌ی حکومت در مسئله‌ی حجاب در صدر اسلام، به فرض صحت این ادعا و استدلال مبتنی بر آن به منظور جلوگیری از مداخله‌ی حکومت در مسئله‌ی حجاب در زمان حاضر نیازمند مقدمه‌ای مهم و جدی است که در استنادات مدعیان این نظریه به چشم نمی‌خورد و آن مقدمه عبارت است از ضرورت همسانی شرایط دو بستر زمانی.

به عبارت دیگر، صحبت از ضرورت تسری بدون دخل و تصرف و تغییر یک حکم از زمان و مکانی به زمان و مکانی دیگر حداقل و در قدم اول محتاج یک گزاره است که آن گزاره عبارت است از وجود تمامی شرایطی که در یک بستر موجب اتخاذ یک تصمیم یا اجرای یک عملیات می‌شود در بستر دیگری که قرار است همین تصمیم یا عملیات در آن اجرا شود.

در موضوع مورد بحث، هنگامی می‌توان مداخله‌ی حکومت در مسئله‌ی حجاب در زمان حاضر را به دلیل عدم الزام آن در صدر اسلام، به فرض صحت، مورد خدشه و مناقشه قرار داد که همان شرایط حاکم بر جامعه‌ی اسلامی صدر اسلام در زمان حاضر نیز وجود داشته باشد؛ درحالی‌که واقعیت موجود حاکی از آن است که وضعیت فعلی جامعه‌ی اسلامی با جامعه‌ی اسلامی صدر اسلام به جهات متعددی متفاوت است که این تفاوت سبب ضرورت اتخاذ تصمیمات متفاوت خواهد شد. این تفاوت‌ها را می‌توان در چند محور به شرح زیر تبیین کرد.

۱-۲. ترکیب زنان حاضر در جامعه‌ی اسلامی

جامعه‌ی اسلامی صدر اسلام، سه گروه از زنان را درون خود جای داده بود؛ گروه اول،

زنان مسلمان آزاده؛ گروه دوم، زنان اهل کتاب؛ گروه سوم، کنیزان بودند. حجاب اسلامی صرفاً در مورد زنان مسلمان واجب شد و خداوند در آیهی شریفه‌ی ۵۹ سوره‌ی مبارکه‌ی احزاب پیامبر خویش را مأمور ابلاغ حکم به همسران و دخترانش و زنان مؤمن کرد و در ادامه‌ی این آیه‌ی شریفه نیز اثر مترتب بر این حکم، شناخته شدن زنان مسلمان آزاده از غیر آنها معرفی شد تا این گروه از زنان به‌وسیله‌ی حجاب شناخته شوند و از اذیت و آزار گروهی از جوانان مزاحم مدینه در امان بمانند.

در مورد عدم شمول حجاب نسبت به زنان اهل کتاب، اختلافی وجود ندارد، ولی در مورد حجاب کنیزان مسلمان، برخی مفسران قائل به شمول عبارت "زنان مؤمن" نسبت به کنیزان مسلمان هستند (زحیلی، بی‌تا، ج ۲۲: ۱۰۸) و برخی نیز اگرچه پوشش کامل را بر کنیز لازم نمی‌دانند، معتقدند این به معنای رفع تکلیف حجاب از کنیز نیست، چون حجاب زنان در صدر اسلام تنها به یک نوع پوشش اختصاص نداشته است (هادیان، ۱۳۸۷، ج ۱: ۱۶۳).

در جامعه‌ی اسلامی کنونی (جمهوری اسلامی ایران) بحث کنیز که اصولاً متفی است و مصداق ندارد و همچنین برخلاف جامعه‌ی اسلامی صدر اسلام، تعداد اهل کتاب در آن محدود به اقلیت‌های چند هزار نفری است که با توجه به جمعیت کل کشور قابل اعتنا نیستند؛ برخلاف جامعه‌ی نبوی در مدینه که حداقل سه قبیله‌ی بزرگ یهودیان بنی‌مطلق، بنی‌قینقاع و بنی‌قریظه در آن حضور داشتند و بخش عمده‌ای از جمعیت مدینه را تشکیل می‌دادند.

۲-۲. تفاوت ارزش اجتماعی حجاب در عصر پیامبر با عصر حاضر

پس از نزول آیات مربوط به حجاب، زنان مسلمان با آغوش باز از آن استقبال کردند. ام سلمه که از امهات المؤمنین است می‌گوید:

«زمانی که آیه‌ی ۵۹ سوره‌ی احزاب نازل شد، زنان انصار از خانه بیرون می‌آمدند و بر سر آنها عبا و چادر سیاهی بود، مانند زاغ سیاه و این‌گونه نمایان می‌شدند.» (مطهری، ۱۳۸۹: ۲۴ به نقل از کشاف، ذیل آیه‌ی شریفه‌ی ۳۱ سوره‌ی مبارکه‌ی نور).

عایشه نیز در همین زمینه می‌گوید:

«زنانی بهتر از زنان انصار ندیدم؛ وقتی این آیه‌ی شریفه نازل شد، هر یک از آنها به سمت لباس‌های مخصوص خود رفتند و از آن تکه‌ای جدا کردند و خمار و مقنعه‌ای سیاه پوشیدند، تو گویی بالای سر آنها کلاغ نشسته است.» (آلوسی، ۱۴۰۵ق، ج ۲: ۸۹).

اما ریشه‌ی این اقبال چه بود؟ آنچه از منابع تاریخی به دست می‌آید دال بر آن است که زنان مسلمان به واسطه‌ی حجاب، خود را از کنیزان و زنان اهل کتاب متمایز می‌ساختند و به شرافت حجاب نایل می‌شدند. در این جامعه کنیزان در موقعیت اجتماعی و تربیتی بسیار پایینی قرار داشتند و جامعه به چشم افرادی کم‌ارزش به آنان می‌نگریست. همچنین اهل کتاب در جامعه‌ی اسلامی، اعم از مرد و زن در موضع ضعف قرار داشتند و خداوند در دریافت جزیه از آنان نیز پیامبرش را امر به گرفتن جزیه همراه با تحقیر آنان کرده بود (توبه: ۲۹).

با ملاحظه‌ی جامعه‌ی اسلامی فعلی در ایران، متأسفانه مشاهده می‌شود که به دلیل فراگیری بدپوششی در برخی مناطق شهرهای بزرگ، گاهی عدم التزام به حجاب و پوشش کامل شرعی نه تنها مایه‌ی سرافکنندگی فرد و نگاه تحقیرآمیز به وی نیست، بلکه در برخی موارد، بدحجابی مایه‌ی تفاخر و جلب احترام و التزام به حجاب کامل مایه‌ی خجالت و گاهی عامل کنایه شده است.

۲-۳. فضای ذهنی پیشینی

اصولاً آموزش افرادی که ذهنشان نسبت به موضوع مورد آموزش خالی است و ذهنیتی در مورد آموزه‌ها ندارند، بسیار ساده‌تر از آموزش کسانی است که گزاره‌های غلطی از موضوع مورد آموزش در ذهنشان وجود دارد؛ زیرا در مورد گروه دوم، پاک کردن ذهن افراد از آموزه‌های غلط به‌ویژه در صورت اصرار آنها بر این آموزه‌ها کار بسیار مشکلی است (حاج عبدالباقی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۴۵۱).

جامعه‌ی اسلامی در صدر اسلام نسبت به حجاب و پوشش اسلامی خالی‌الذهن است (حاج عبدالباقی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۴۵۲، به نقل از ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ائمه، ج ۳: ۲۱۸)، ولی جامعه‌ی اسلامی کنونی در سال ۱۳۵۷ که تشکیل شد و استحکام یافت، نسبت به این مسئله خالی‌الذهن نبوده و نیست. در دوره‌ی پهلوی دو نگاه متجدد و متحجر همچون دو لبه‌ی قیچی در خدمت غرب عمل می‌کردند. در کنار غربی‌ها که از زمان قاجاریه در پی تضعیف جایگاه حجاب و عفاف در ایران بودند (تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، ۱۳۷۸: ۳۲ و ۸۸)، از یک‌سو سردمداران غرب‌زده حاکم بر کشور مخالفت با حجاب را سرلوحه‌ی کار خویش قرار داده بودند و از سوی دیگر متحجران متعصب با تنگ‌نظری خود حجاب را در موضع ضعف قرار می‌دادند.

رضاخان در خرداد ۱۳۱۴ در جمع هیأت دولت، تصریح می‌کند که:

«ما باید صورتاً و سنتاً غربی بشویم» (جعفری و همکاران، ۱۳۷۱: ۲۱).

یا در جای دیگری می‌گوید:

«دوست ندارم تمجید و تعریف از غرب را بشنوم؛ دوست دارم خودمان

غربی بشویم» (حاج عبدالباقی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۴۵۲).

در مقابل نیز برداشت‌های خشک و غیرمنعطف از دین و شکل صوری حجاب بدون تعمیق در مبانی شریعت موجب بدبینی مردم به‌ویژه تحصیل‌کردگان جوان می‌شد. پس از پیروزی انقلاب اگرچه در سال‌های اول و تحت تأثیر شرایط انقلاب و سپس دفاع مقدس، اقبال عملی به حجاب افزایش یافت، پس از فروکش کردن این فضا، با توجه به حجمی همه‌جانبه‌ی دشمن که این بار با تجهیزات جدیدی همچون ماهواره و اینترنت بسیار قوی‌تر شده بود، کم‌کاری و ضعف بیشتر دست‌اندرکاران فرهنگی کشور و کم‌تجربگی نظام سیاسی حاکم در چگونگی تبیین مبانی حجاب و پوشش و دفع و رفع ذهنیات قبلی، فضای بدحجابی بر جامعه حاکم شد.

۲-۴. مفهوم و محدوده‌ی خودآرایی و خودنمایی

در صدر اسلام به‌طور خاص و در گذشته به‌طور عام، طراحی‌های لباس اغلب جنبه‌ی کاربردی و زیباشناختی داشت (دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، بی‌تا: ۴۳) و با توجه به شرایط و امکانات اقلیمی و زیبایی، جنبه‌ی کاربردی لباس مدنظر قرار می‌گرفت و اگر هم مصادیقی از بدحجابی یا خودنمایی در میان زنان صدر اسلام واقع می‌شد، بسیار ساده و متناسب با حداقل‌های موجود در همان زمان بود.

اما آنچه امروزه در بحث لباس و آرایش و خودنمایی مشاهده می‌شود، قابل قیاس با زمان‌های پیش‌گفته نیست. آنچه در غرب، پس از رنسانس آغاز شد و در قرن بیستم به‌ویژه نیمه‌ی دوم آن به‌وقوع پیوست، طراحی لباس برای هرچه شهوت‌انگیزتر جلوه دادن اندام زنان است. امروزه آنچه مدل لباس را تعیین می‌کند، روان‌شناسی جنسی است و در حقیقت مبتکران مدهای تازه همواره در کار تنظیم نسبت میان برهنگی و پوشیدگی هستند تا بتوانند حداکثر جلوه و جاذبه را در این جنس و حداکثر اشتیاق را در جنس دیگر ایجاد کنند (حداد عادل، ۱۳۶۳: ۳۳).

این روند که با کمک وسایل ارتباط جمعی جدید مانند تلویزیون، سینما، ماهواره و اینترنت با سرعت روزافزون در حال گسترش است، امکان ایجاد و ترویج مفاسدی را دارد که نه تنها در صدر اسلام بلکه شاید تا صد سال قبل هم، میزان و عمق آن برای کسی قابل پیش‌بینی و باور نبود.

۲-۵. کارکرد سیاسی حجاب برای منتقدان نظام سیاسی

در جوامع گذشته و از جمله جامعه‌ی اسلامی صدر اسلام، انتخاب رنگ و نوع پوشش تابع تمایلات شخصی و تأثیرات متقابل زنان طایفه و منطقه بر یکدیگر بود و به دلیل قلت و محدودیت ارتباطات، انتقال انواع پوشش و گزاره‌های فرهنگی شایع نبود و حتی تعصبات فرهنگی یا آموزه‌های دینی مانع تقلید از بیگانگان می‌شد و همین عوامل، حجاب را به موضوعی فردی و شخصی تبدیل کرده بود (زیبایی‌نژاد، ۱۳۷۸، ج ۲: ۴۵۸).

برخلاف وضعیت پیش‌گفته، امروزه حجاب به‌عنوان امری اجتماعی مطرح است که حداقل ماهیت اقتصادی، فرهنگی و سیاسی دارد. ماهیت اقتصادی حجاب و پوشش را می‌توان در رابطه‌ی تبدیل زن به موضوعی جنسی با منافع شرکت‌های بزرگ نساجی، لوازم آرایشی، صنعت فیلم، مؤسسات زیبایی و جراحی و ... به‌وضوح مشاهده کرد. ماهیت فرهنگی حجاب در ریشه یافتن آن در اصولی چون فردگرایی، نسبی‌گرایی، تساهل، آزادی، لذت‌طلبی و ... و استفاده‌ی قدرت‌های بزرگ از آن برای فشار غیرمستقیم بر دولت‌ها و ملت‌های مستقل قابل ملاحظه است.

ماهیت سیاسی حجاب از دو بُعد قابل طرح است؛ بُعد اول در تبدیل حجاب به نماد زنان مسلمان ظلم‌ستیز در کشورهای غربی که تأثیر آنان تا آنجا پیش رفت که برخی کشورها همچون فرانسه را مجبور به واکنش در قالب تقنین علیه حجاب کرد؛ بُعد دوم استفاده‌ی برخی افراد بدحجاب در داخل کشور از این پدیده به‌عنوان نماد اعتراضات سیاسی به نهاد حاکمیت.

اما در کنار این دو بُعد، نکته‌ی مهم‌تر چگونگی استفاده از حجاب در راستای منافع سیاسی یک نظام علیه نظام دیگر است. یکی از مفاهیم جدید ادبیات علم سیاست، مفهوم براندازی نرم است. براندازی نرم که در مقابل براندازی سخت یا به زور و خشونت قرار دارد (آقابابایی، ۱۳۸۶: ۲۱۹)، ممکن است به دو صورت محقق شود: اول: نافرمانی مدنی به معنای مقاومت صلح‌آمیز در برابر قانون یا سرپیچی از انجام وظیفه در وضعیتی که فرد حس کند پیروی از قانون و انجام وظیفه ممکن است پیامدی داشته باشد، از این‌رو به‌منظور مخالفت با حکومت نسبت به نقض بعضی قوانین و زیرپا گذاشتن هنجارهای مورد احترام حکومت اقدام کند (واربرتون، ۱۳۸۰: ۱۱۳)؛

دوم: استحاله به معنای عدم قبول ارزش‌ها، اهداف و ارکان نظام و اعتقاد به تغییر نظام حکومتی و ارکان آن با استفاده از ابزارهای حقوقی و قانونی (قمری وفا، ۱۳۸۱: ۲۴). با دقت در انواع براندازی نرم معلوم می‌شود یکی از راه‌های براندازی نظام اسلامی که در گذشته مطرح نبوده، استفاده از پدیده‌ی بدحجابی است که نمونه‌ی استفاده از این پدیده در تضعیف و

مقدمه‌سازی به‌منظور براندازی را می‌توان در طراحی اروپاییان برای فتح اندلس پس از ناامیدی از برتری نظامی مستقیم بر آن مشاهده کرد.

۲-۶. میزان و نوع تصدی حاکمیت

در گذشته غالب امور اجتماعی از طریق خانواده و طایفه به‌ویژه رئیس یا بزرگ آن و به‌طور کلی خود مردم انجام می‌پذیرفت و نقش دولت‌ها به نظارت و هدایت کلی و دخالت محدود و موردی منحصر می‌شد؛ از این‌رو دولت‌های کوچک با نیروی قاهره‌ی محدود برای دفع انواع ناامنی و اجرای حدود به چشم می‌خورد که به‌دلیل حضور و ورود مردم به عرصه‌های مختلف، دلیل و ضرورتی برای مداخله در هر امری نمی‌دیدند.

اما آنچه در جوامع امروزی مشاهده می‌شود، مداخله‌ی روزافزون دولت‌ها در شئون اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اخلاقی و ... است که گاهی تا حد دخالت حداکثری در همه‌ی شئون و برنامه‌ریزی برای همه‌ی جنبه‌های زندگی پیش می‌رود و نام دولت رفاه به خود می‌گیرد (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۲۰۵). بر این اساس اگر دولت‌های گذشته که تصدی حداقلی در امور و شئون مردم را برعهده داشتند، به‌دلیل ورود و نقش‌آفرینی مردم در حوزه‌ی حجاب نیازی به دخالت نمی‌دیدند، این به معنای عدم جواز مداخله‌ی حکومت در مسئله‌ی حجاب نیست، زیرا پذیرش مداخله نداشتن حکومت‌های صدر اسلام در قبال حجاب، حداکثر نشان-هنده‌ی این است که مداخله‌ی حکومت در این حوزه لازم نیست، نه اینکه مجاز نباشد، زیرا محدوده‌ی تصدی این دو نوع حکومت با هم یکسان نیست.

با توجه به شش نکته‌ای که تبیین شد، شرایط و مقتضیات جامعه‌ی اسلامی در صدر اسلام به جهات مختلف با شرایط جامعه‌ی اسلامی کنونی قابل مقایسه نیست تا در نتیجه‌ی آن بتوان احکام و روش‌های معمول در آن دوره را به این دوره تعمیم و تسری داد.

۳. مصالح و مفاسد واقعی احکام

اگر فرض شود که حکومت اسلامی در صدر تشکیل آن با بدحجابی برخورد نمی‌کرده است، آیا می‌توان برای حکومت اسلامی در زمان کنونی چنین حقی قائل شد؟ به‌عبارت دیگر آیا ممکن است حکم یک موضوع از زمانی نسبت به زمانی دیگر تغییر یابد و اگر پاسخ مثبت است، ملاک این تغییر چیست؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت که قوانین اسلام در عین آسمانی بودن، زمینی هستند؛ یعنی براساس مصالح و مفاسد موجود در زندگی بشر تشریح شده‌اند، نه مبتنی بر یک‌سری امور مرموز که عقل بشر به آن راهی نداشته باشد و بر همین اساس است که فقها عقل را

به‌عنوان مبدأ و منبع در کنار قرآن و سنت و اجماع به رسمیت شناخته‌اند. از نظر آنان بین دین و عقل تضادی وجود ندارد و چنین نیست که گفته شده: دین فوق عقل است و عقل را یارای اظهارنظر در آن نیست (مطهری، ۱۳۸۱: ۲۲۴).

با توجه به همین مسئله، فقها قائلند که احکام اسلام تابع مصالح و مفاسد واقعی‌اند و مصلحت‌ها و مفسده‌ها به‌منزله‌ی علل احکامند. بر این اساس اگر اسلام در جایی حکمی را به‌طور عام و بر مبنای فلسفه‌ای ذکر کرده و آن فلسفه به‌طور یقینی کشف و معلوم شده که استثنا می‌خورد، عقل خودش استثنا را بیان کرده و یک مسئله‌ی عام و کلی را تخصیص می‌زند یا مطلقاً را مقید می‌کند. حتی اگر در جایی عقل به مصلحت یا مفسده‌ای قطعی پی ببرد، آنگاه می‌تواند حکم وضع کند که البته این وضع حکم به معنای کشف است (مطهری، ۱۳۸۱: ۲۲۴).

در اینجا ممکن است گفته شود چنانچه اسلام چنین چیزی را می‌خواست، خودش می‌گفت. در پاسخ باید گفت: اولاً ممکن است گفته باشد ولی منتقل نشده باشد، ثانیاً: همین که اسلام عقل را به‌عنوان حجت معرفی کرده است (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۱: ۱۶)، کافی است. از این‌رو اگر در جایی مقتضیات زمان چنان عوض شد که برای عقل قاطعانه اثبات شد که مصلحت یا مفسده‌ی یک حکم تغییر یافته است، فقها می‌گویند معنایش این است که زیربنای حکم تغییر کرده است و از این‌رو خود اسلام تغییر حکم را اجازه می‌دهد و در این شرایط مجتهد می‌تواند یک حلال شرعی یا حتی یک واجب شرعی را به‌خاطر یک مفسده‌ی یقینی که عقلش کشف کرده، تحریم کند یا حرامی را به‌خاطر مصلحت مهم‌تری که حادث شده واجب نماید (مطهری، ۱۳۸۱: ۲۲۴-۲۲۵).

نمونه‌ی این موضوع را می‌توان در مورد فروش خون مشاهده کرد. فروش خون در صدر اسلام حرام بود، زیرا تنها برای خوردن استفاده می‌شد و همین مفسده کافی بود تا حکم به حرمت آن صادر شود. در حال حاضر فروش خون اشکالی ندارد، زیرا کاربردهای مهمی دارد، برای مثال گاهی نجات جان انسان‌ها در گرو آن است و همین مصلحت کافی است تا حکم تغییر یابد (امام خمینی، بی‌تا، ج ۱: ۳۸). در همین مثال ملاحظه می‌شود که چگونه ایجاد یک مصلحت مهم و تغییر زیربنای حکم و رفع مفسده‌ی آن موجب شده است که یک فعل حرام از حرمت خارج و حلال شود.

حال اگر گفته شود در عدم برخورد با بدحجابی و بی‌اهتمامی در قبال گسترش سریع آن، مفاسدی وجود دارد یا به‌وجود آمده که در صدر اسلام یا اصلاً موضوعیت نداشته یا به شکل و سیاق امروزی مطرح نبوده است و خطر این مفاسد حتی ممکن است در حد تهدیدی برای ثبات نظام سیاسی حکومت اسلامی مطرح شود، باز همچنان می‌توان ادعا کرد که چون

گزارشی تاریخی از برخورد با این پدیده در صدر اسلام به دست نیامده برخورد با این پدیده در اختیار حکومت اسلامی نیست؟

۴. حکم اشاعه‌ی فحشا

فاحشه و فحشا در لغت به معنای کارهای زشت و بسیار ناشایست است و بیشتر در مورد جرایم دارای حد، مانند زنا^(۱) و لواط^(۲) به کار می‌رود. مشتقات این واژه در قرآن حدود ۲۴ مرتبه به کار رفته است. درباره‌ی فحشا گفته‌اند: آن قول یا فعلی است که شارع برای آن حد مقرر کرده است. برخی گفته‌اند: فحشا معاصی آشکار است. همچنین کبائر (گناهان کبیره) را برخی فحشا دانسته‌اند (راغب اصفهانی، بی تا: ذیل واژه‌ی فحشا). علامه طباطبایی (ره) معتقد است فاحشه آن چیزی است که متضمن فحش یا اعمال زشت و قبیح باشد و البته استعمال این عبارت بیشتر در مورد زنا، شایع است (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۱۹).

خداوند در آیه‌ی شریفه‌ی ۱۹ سوره‌ی مبارکه‌ی نور می‌فرماید:^(۳)

«آنهایی که دوست دارند زشتی‌ها در میان مردم باایمان شیوع یابد، عذاب

دردناکی برای آنها در دنیا و آخرت است و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید.»

برای اصطلاح اشاعه‌ی فحشا چهار معنا متصور است که با تبیین آن معلوم می‌شود که آیا می‌توان برخی جرایم علیه امنیت اخلاقی مثل بدحجابی را مشمول این عنوان دانست یا خیر.

۴-۱. اشاعه‌ی فحشا به معنای آشکار کردن گناه

امام صادق (ع) می‌فرماید:

«هر کس درباره‌ی مؤمنی چیزی را که ندیده و نشنیده است، بگوید، از

جمله افرادی است که خداوند عزوجل درباره‌ی آنها فرموده است: "ان الذین

یحیون ...". (عاملی، بی تا، ج ۱۸: ۵۸۲).

این حدیث و دیگر روایات ناظر بر این بحث بر حفظ آبرو و جلوگیری از بدنام کردن افراد در جامعه‌ی اسلامی دلالت دارد. در بسیاری موارد آشکار کردن گناه دیگران، قبح ارتکاب یک عمل زشت را از بین می‌برد و به اشاعه‌ی فحشا در جامعه کمک می‌کند.

۴-۲. اشاعه‌ی فحشا به معنای تظاهر به گناه

تظاهر به گناه از این نظر که در واقع مخالفت علنی با قوانین حکومت اسلامی محسوب می‌شود، پاسخی متناسب با تأثیر آن می‌طلبد. نتیجه‌ی منطقی تظاهر به گناه اشاعه‌ی فحشاست.

محدث نوری(ره) آورده که شیخ مفید(ره) در اختصاص از امام رضا(ع) نقل می‌کند که فرمودند:

«کسی که کار نیک را پنهان می‌دارد، هفتاد برابر ثواب می‌برد و کسی که آن را آشکار می‌سازد، یک ثواب و کسی که در پنهان گناه مرتکب می‌شود، مورد بخشش قرار می‌گیرد اما ظاهرکننده‌ی آن شایسته‌ی مجازات است.» (نوری، ۴۰۸ق، ج ۱۱: ۱۱۸).

۳-۴. اشاعه‌ی فحشا به معنای زمینه‌سازی برای ارتکاب گناه (افساد)

معنای سومی که برای اشاعه‌ی فحشا متصور است، افساد و زمینه‌سازی برای به گناه افکندن دیگران است که این قسم از اشاعه‌ی فحشا با مفهوم افساد هم‌معناست. در متون دینی اصطلاح "مربب" به کار رفته است که می‌توان از جمله مصادیق آن به کسانی اشاره کرد که دیگران را به فسق و فجور دعوت می‌کنند. در احکام امیرالمؤمنین(ع) به استانداران^(۴)، آمده است که باید با اهل ریب با شدت برخورد کنند و دستورهای مؤکد در مورد نحوه‌ی برخورد با مربب از جهت آماده‌سازی فضا برای فسق و فجور دیگران به‌تنهایی می‌تواند ضرورت برخورد با زمینه‌سازان انحراف و ارتکاب گناه در جامعه را آشکار سازد (ابن ابی الحدید، بی‌تا، ج ۶: ۵۸).

۴-۴. اشاعه‌ی فحشا به معنای رایج کردن گناه

به نظر می‌رسد معنای محتمل دیگر در بحث اشاعه‌ی فحشا اقدام به رواج گناه باشد. در نگاه اول ممکن است به نظر آید که این تعبیر همان معنای آشکار کردن گناه است، ولی این‌طور نیست و در اینجا منظور عبارت است از اعمالی همچون پخش شایعه و تلاش در ترویج بیش از پیش آن ولو اینکه بعد، صحت موضوع شایعه مشخص شود. علامه طباطبایی(ره) در تفسیر این آیه می‌فرماید:

«... پس مقصود از فاحشه مطلق فحشاست چون زنا و قذف و امثال آن و دوست داشتن اینکه قذف در میان مؤمنین شیوع پیدا کند، خود مستوجب عذاب الیم در دنیا و آخرت برای دوست‌دارنده است. بنابراین دیگر علت ندارد که ما عذاب در دنیا را حمل بر تازیانه در حد کنیم، چون دوست داشتن شیوع گناه در میان مؤمنین حد نمی‌آورد، بلکه اگر الف و لام در (الفاحشه) را برای عهد بدانیم و مراد به فاحشه را هم قذف تنها بگیریم و حب شیوع را به معنای قصد شیوع و خوض و دهن به دهن گرداندن قذف بدانیم، در آن صورت

ممکن است عذاب را حمل بر همان حد کرده ولی تازه سیاق با آن نمی سازد. علاوه بر اینکه قذف به مجرد ارتکاب حد می آورد و جهت ندارد که ما آن را مقید به قصد شیوع کنیم؛ نکته ای هم که موجب این کار باشد، در بین نیست.» (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۲۹: ۱۳۸-۱۳۹).

از مجموعه بیانات ایشان در تفسیر المیزان می توان نتیجه گرفت که:

(الف) فاحشه در معنای عام و لغوی دربرگیرنده انواع رفتارهای زشت و نفرت انگیز است؛

(ب) گاهی از این واژه معنای خاص آن اراده می شود، مانند زنا، لواط، مساحقه و قذف؛

(ج) برقراری روابط نامشروع علنی و غیرعلنی از مصادیق فاحشه است؛

(د) در آیه شریفه ۱۹ سوره مبارکه نور، منظور از فاحشه، هر نوع گناهی است که شرع و عقل آن را ناپسند و زشت می داند؛

(ه) گسترش ارتکاب فحشا امنیت و بنیان جامعه را از بین می برد؛

(و) صرف "دوست داشتن" انتشار خبر فحشای ارتکابی توسط یک شخص، حتی اگر دوست دارنده خود آن را منتشر نکند، گناهی بزرگ است و اگر خود آن را افشا و منتشر کند، گناهی بزرگ تر به شمار می آید و گاهی از مصادیق قذف است.

با دقت در فرمایش های فقها، مفسران و همچنین در روایات معلوم می شود وجهی برای انحصار مفهوم فاحشه در زنا نیست و مشاهده می شود که جرایم دیگری نیز مشمول عنوان فحشا قرار می گیرند که ابراز و اظهار و انتشار آنها مصداق اشاعه فحشا خواهد بود.

بنابراین تسری عنوان اشاعه فحشا به ارتکاب جرایم علیه امنیت اخلاقی از جمله بدحجابی ممکن و منطقی است و خیلی از جرایمی که اعمال منافی عفت و عناوین مشابه را یکدک می کشند، جزء مصادیق اشاعه فحشا تلقی می شوند و با این عنوان قابل جرم انگاری و مجازات هستند.

۵. مفهوم الزام حکومتی

هنگامی که سخن از مداخله حکومت در مسئله حجاب در میان است، گاهی عملکرد نظام حاکم در برخورد قانونی و مجازات صرف خلاصه می شود و بر همین اساس ادعا می شود که برخورد حکومتی با امور فرهنگی نه تنها کارساز نیست، بلکه همیشه یا در بیشتر موارد نتایج معکوس به بار می آورد و ... (مفتح، ۱۳۸۷، ج ۱: ۳۰۴). در پاسخ به این ادعا و چگونگی ورود حکومت به حوزه حجاب و پوشش ضرورت دارد بحث در دو محور جداگانه تبیین شود.

۵-۱. از باب امر به معروف و نهی از منکر

زمانی که سخن از امر به معروف و نهی از منکر می‌شود، طبیعتاً این فریضه همراه با شرایط و مراحل آن مدنظر است و فقدان گزارش تاریخی نه می‌تواند یک معروف را از معروف بودن خارج سازد و نه تکلیف مهمی چون امر به معروف و نهی از منکر را از دوش کسی بردارد. حجاب به‌عنوان یک معروف، با گزارش تاریخی یا بدون آن، معروفی است که امر به آن واجب است و مستند تاریخی نقشی در این امر ندارد.

در مرحله‌بندی سه‌گانه‌ی امر و نهی، ابتدا قلب، سپس زبان و در نهایت ید قرار دارد و توسل به مرحله‌ی ید زمانی مجاز است که مراحل قلب و زبان مؤثر واقع نشود که این مراحل باید در ابتدا توسط مردم انجام گیرد و سپس نوبت به نهاد حاکم می‌رسد و امر به معروف و نهی از منکر در مرحله‌ی ید بدون اجازه یا دخالت نهاد حاکم قابل اعمال نیست.

در مورد ورود حاکمیت به این حوزه در قالب امر به معروف و نهی از منکر نیز دو نکته حائز توجه است؛ اول آنکه ورود حاکمیت لزوماً از برخورد به معنای مجازات آغاز نمی‌شود و ابتدا تذکر و توصیه و در صورت عدم تأثیر، ورود به مرحله‌ی الزام عملی است؛ دوم آنکه یکی از مصادیق مرحله‌ی ید در بحث امر به معروف و نهی از منکر، تبلیغ عملی معروف و ترک عملی منکر است که در مورد دولت به‌صورت زمینه‌سازی انجام معروف و ترک منکر معنا می‌یابد.

به‌عبارتی وظیفه‌ی نهاد حاکم در زمینه‌ی امر و نهی نسبت به پدیده‌ی بدحجابی در درجه‌ی اول زمینه‌سازی برای رفتار محجبه‌ها و از بین بردن زمینه‌های بدحجابی است که طبیعتاً شامل وظایف متنوعی است که از حوصله‌ی این نوشتار خارج است.

۵-۲. از باب تعزیر

برخورد با فرد بدحجاب به‌صورت قانونی به‌منزله‌ی آخرین راهکار حل مشکل بدحجابی به‌سبب تقسیم‌بندی جرایم و مجازات‌های اسلامی، در دسته‌ی تعزیرات جای می‌گیرد که به مجازاتی گفته می‌شود که مشمول عنوان حد، قصاص یا دیه نیست و به موجب قانون در موارد ارتکاب محرمات شرعی یا نقض مقررات حکومتی تعیین و اعمال می‌گردد... (ق.م.ا، ماده‌ی ۱۸). همان‌گونه که در تعریف تعزیر آمده است، تعزیرات دایره‌ای بسیار گسترده دارد، به‌طوری‌که می‌تواند از یک موعظه، تذکر، توبیخ یا تأدیب ساده آغاز شود و تا مواردی چون شلاق، حبس، جزای نقدی و به نظر برخی تا اعدام هم پیش برود. حاکم در انتخاب اینکه کدام مصداق تعزیر در قبال فرد بدحجاب اعمال شود، آزاد است و از این‌رو برخورد حکومتی لزوماً به مجازات

شدید همچون حبس یا شلاق اطلاق نمی‌شود.

این ویژگی تعزیرات سبب می‌شود که امکان تطبیق نوع مجازات با شخصیت مجرم و زمینه‌های جرم نیز فراهم شود و بتوان متناسب با میزان بدحجابی، دفعات تکرار، شخصیت و سن و جنس و دیگر ویژگی‌های مرتکب بدحجابی و ... بهترین واکنش را به‌منظور تأثیرگذاری حداکثری انتخاب کرد و از در نظر گرفتن یک نسخه‌ی واحد برای همه‌ی افراد بدحجاب خودداری ورزید. از این رو به‌نظر می‌رسد تعبیر ورود و برخورد حکومت اسلامی با بدحجابی به‌درستی و دقت به‌کار نرفته و برخی محققان و نویسندگان با انحصار زمان و نوع برخورد به یک مفهوم خاص، از انعطاف موجود در این مسئله غفلت کرده‌اند.

از سوی دیگر حتی اگر این ادعا پذیرفته شود که در صدر اسلام برخوردی با بدحجابی صورت نگرفته است و معصومین(ع) به هر دلیلی به این پدیده واکنش نشان نداده‌اند و حتی مطلب غیرمستقیم یا مستقیمی در مورد آن فرموده‌اند، با ذکر دو مقدمه می‌توان درباره‌ی حق حکومت اسلامی در برخورد با بدحجابی بحث کرد.

مقدمه‌ی اول این است که از میان جرایم و مجازات‌های شرعی (حدود، قصاص، دیات و تعزیرات)، بی‌شک بدحجابی نمی‌تواند جزء حدود، قصاص یا دیات باشد که جرایم و مجازات‌های مقدر و معین شرعی‌اند و جزء تعزیرات است که تعیین مصادیق و مجازات آن در اختیار حاکم است. مقدمه‌ی دوم اینکه تعزیر حق حاکم و در اختیار اوست نه تکلیف وی و بنابراین حاکم در هر زمان حق دارد با توجه به مقتضیات زمان و مکان اقدام به تعیین مصادیق تعزیر و مجازات متناسب با آن کند.

بنابراین، عدم برخورد با یک پدیده در یک زمان و اقدام به برخورد با همان پدیده در زمانی دیگر، امری کاملاً عادی است که از اختیارات حاکم اسلامی است و به موجب قواعد «التعزیر لکل عمل محرم» و «التعزیر بما یراه الحاکم» قابل اعمال است (محقق حلی، بی‌تا: ۳۵۱).

نتیجه‌گیری

در پایان و به‌عنوان جمع‌بندی می‌توان گفت که در تبیین رابطه‌ی حکومت اسلامی و پوشش می‌توان سه حالت را در نظر گرفت؛ اول اینکه چون حجاب یک واجب شرعی است، پس بی‌حجابی حرام شرعی است و جلوگیری از آن واجب است و بنابراین حکومت اسلامی باید قوانینی به‌منظور برخورد با افراد بدحجاب و مجازات آنها وضع کند و البته وظیفه‌ی حکومت نیز منحصر در همین مورد است.

دوم اینکه اصولاً حجاب یا به دلیل شرعی واجب نیست یا اگر هم واجب باشد، وظیفه‌ای شخصی است که در صورت عدم علاقه‌ی شخص به انجام آن، الزام وی بر حجاب امری غلط است، همان‌طور که الزام وی بر بی‌حجابی غلط است و از این رو حکومت هیچ وظیفه‌ای در قبال حجاب یا بی‌حجابی ندارد.

سوم اینکه، حجاب امری واجب و رعایت آن لازم است و بر همگان از جمله حکومت، زمینه‌سازی برای انجام این فریضه، واجب است. زمینه‌سازی در حوزه‌ی فردی، خانوادگی و اجتماعی در ساحات شناخت، گرایش و رفتار وظیفه‌ی همگان است و اگر پس از همه‌ی این مراحل، افرادی به بدحجابی اقدام کردند، امر و نهی آنها بر مردم و سپس حکومت لازم است و آخرین مرحله‌ی این روند در صورت اصرار افراد بدحجاب بر ادامه‌ی رفتارشان، برخورد حکومتی است که در قالب تعزیر صورت می‌پذیرد.

نظر مختار، حالت سوم است که وظایف فرد، خانواده و اجتماع، که بخش مهمی از آن در اختیار نهاد حاکم است، در آن بسیار حساس و قبل از ورود الزامی حکومت لازم است و آنچه به عنوان عدم برخورد با پدیده‌ی بدحجابی در صدر اسلام بیان می‌شود، هم دارای مثال نقض از منابع موجود در صدر اسلام است و هم از نظر مبنا خدشه‌پذیر است.

یادداشت‌ها

۱. سوره‌های مبارکه‌ی اسراء / ۳۲، اعراف / ۳۳، انعام / ۱۵۱، نجم / ۳۲، نساء / ۱۵، ۱۹، ۲۲، طلاق / ۱، احزاب / ۳۰ و ... که البته گاهی به صورت مفرد و گاهی جمع استعمال شده است.
۲. سوره‌های مبارکه‌ی اعراف / ۸۰، نمل / ۵۴ و عنکبوت / ۲۸.
۳. «ان الذين يحبون أن تشيع الفاحشه في الذين امنوا لهم عذاب اليم في الدنيا و الآخره و الله يعلم و انتم لاتعلمون.»
۴. .. و الشده على مريبيكم ...



منابع و مأخذ

قرآن کریم

آقابابایی، حسین (۱۳۸۶)، بررسی فقهی - حقوقی جرم براندازی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی.

آلوسی، سید محمود (۱۴۰۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی. بیروت: دار احیاء التراث العربی، چ چهارم.

ابن ابی الحدید (بی تا)، شرح نهج البلاغه، بیروت: بی تا.

ابن هشام (۱۳۵۵ق)، السیره النبویه، مصر: مطبعه مصطفی البانی الحلبي.

ایازی، سید محمدعلی (۱۳۸۶)، «بررسی الزام حجاب در حکومت دینی»، فصلنامه‌ی شورای فرهنگی اجتماعی زنان، ش ۳۶.

جعفری، مرتضی و همکاران (۱۳۷۱)، واقعه‌ی کشف حجاب، تهران: به کوشش سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی و مؤسسه‌ی پژوهش و مطالعات فرهنگی.

حاج عبدالباقی، مریم (۱۳۸۷)، مقایسه‌ی رویکرد قرآن کریم و سیاست جمهوری اسلامی ایران در طرح موضوع حجاب، مجموعه مقالات حجاب، مسئولیت‌ها و اختیارات دولت اسلامی، به کوشش ابراهیم شفیعی سروستانی، تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

حداد عادل، غلامعلی (۱۳۶۳)، فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، تهران: سروش، چ دوم.

حرانی، حسن بن علی بن شعبه (۴۱۷ق)، تحف العقول، قم: موسسه نشر اسلامی.

حلی، جعفر بن حسن (بی تا)، شرائع الاسلام فی الحلال و الحرام، بیروت: بی تا.

خمینی، سید روح الله (۱۳۷۹)، امر به معروف و نهی از منکر، تبیان، دفتر بیست و یکم. تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چ پنجم.

خمینی، سید روح الله (امام) (بی تا)، مکاسب محرمه، تهران: مطبعه مهر.

دفتر مطالعات و تحقیقات زنان (بی تا)، پوشش زنان در عرصه‌ی قانون و حکومت، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.

دفتر مطالعات و تحقیقات زنان (تهیه‌کننده) (۱۳۸۰)، مجموعه گفت‌وگوهای هم‌اندیشی بررسی مسایل و مشکلات زنان؛ اولویت‌ها و رویکردها، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.

راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (بی‌تا)، مفردات الفاظ القرآن، بی‌جا: دارالکتب العربی.

زحیلی، وهبه (بی‌تا)، تفسیر المنیر، دمشق: دارالفکر.

زیبایی‌نژاد، محمدرضا (۱۳۸۷)، نظام اسلامی و مساله‌ی پوشش زنان، مجموعه مقالات حجاب، مسئولیت‌ها و اختیارات دولت اسلامی، به کوشش ابراهیم شفیعی سروستانی، تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

صدوق، محمد بن بابویه (شیخ) (۱۳۷۷)، عیون اخبار الرضا «علیه السلام»، قم: انتشارات دارالعلم.

طباطبائی، السید محمدحسین (۱۳۷۲ش)، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.

عاملی، محمد بن حسن بن علی الحر (بی‌تا)، وسائل الشیعه الی تحصیل الشریعه، با تحقیق عبدالرحیم الربانی الشیرازی. بیروت: داراحیاء التراث العربی.

قانون مجازات اسلامی

قمری وفا، مرتضی (۱۳۸۱)، براندازی در سکوت، تهران: کیهان.

کلینی، محمد بن یعقوب (ثقه الاسلام) (۱۴۰۱ق)، فروع الکافی، بیروت: دارصعب و دارالتعارف.

مازندرانی، ابن شهر آشوب (بی‌تا)، مناقب آل ابی طالب، تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی. قم: حوزه‌ی علمیه قم.

مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات (۱۳۷۸)، تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، تهران: وزارت اطلاعات.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۱)، از جنبش تا نظریه‌ی اجتماعی: تاریخ دو قرن فمینیسم، تهران: نشر و پژوهش شیرازه.

مطهری، مرتضی؛ خلاصه‌ی مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام (۱۳۸۱)، دین و دوران، دفتر ششم، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).

مطهری، مرتضی (۱۳۸۹)، **مساله‌ی حجاب**، تهران: صدرا. چ هشتادوهشتم.

مفتح، محمدهادی (۱۳۸۷)، **وظیفه‌ی حکومت اسلامی در زمینه‌ی پوشش بانوان**، مجموعه مقالات حجاب، مسئولیت‌ها و اختیارات دولت اسلامی، به کوشش ابراهیم شفیعی سروستانی، تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

منتظری، حسینعلی (۱۳۷۰)، **مبانی فقهی حکومت اسلامی**، ترجمه و تقریر محمود صلواتی، قم: تفکر.

منصور، جهانگیر (۱۳۷۸)، **قانون مجازات اسلامی**، تهران: دیدار، چ پنجم.

نوری، حسین (۱۴۰۸ق)، **مستدرک الوسائل**، بیروت: موسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.

واربرتون، نیکل (۱۳۸۰)، «مسایل فلسفه‌ی سیاسی و نقدی بر آنها، ترجمه‌ی فرناز ناظرزاده کرمانی»، **مجله‌ی اطلاعات سیاسی اقتصادی**، سال پانزدهم، ش ۱۶۵-۱۶۶.

هادیان رسنانس، الهه (۱۳۸۷)، **رابطه‌ی حجاب با حکومت و مصلحت نظام**، مجموعه مقالات حجاب، مسئولیت‌ها و اختیارات دولت اسلامی، به کوشش ابراهیم شفیعی سروستانی، تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

هاشمی، سیدحسین (۱۳۸۷)، **نقد سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در برخورد با بدحجابی**، مجموعه مقالات حجاب، مسئولیت‌ها و اختیارات دولت اسلامی، به کوشش ابراهیم شفیعی سروستانی، تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.